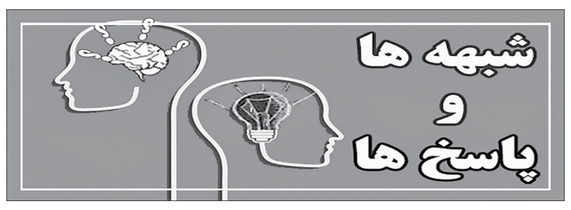

داستان موسی و شبان

شبهه: آیا داستان موسی و شبان که در کتاب مثنوی جناب مولانا مطرح شده واقعیت دارد؟ آیا مضمون آن قابل پذیرش است؟

پاسخ: داستان موسی و شبان یک قصه شاعرانه است و در هیچیک از منابع شیعی یا اهل سنت یا تاریخ چنین ماجرائی نقل نشده است. در این قصه مولوی مطالبی را در قالب داستان موسی و شبان مطرح کرده که ژرفای بسیار دارد. مراد مولوی از موسی، تمثیل فردی آگاه و عالم به امور دقیق شریعت است و از شبان، روستایی بی‌سوادی که ایمانی ساده ولی قلبی دارد که چندان از جزئیات آداب شریعت اطلاعی ندارد. در این داستان، شبان با کلماتی (در حد فهم خود) از خداوند یاد می‌کرد که موسی آن کلمات را کفرآمیز تلقی کرد و او را نهی نمود؛ ولی به موسی وحی شد:

ما زبان را ننگریم و قال را   ما روان را بنگریم و حال را

مولوی در بیان ماجرای موسی و شبان در صدد بیان این نکته است که کلمات شبان گرچه غلط و ناپسند بود، ولی در حق شبان حکمی دیگر داشت.

در این داستان پردازی اشکالاتی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) خداوند پیامبرانش را برای هدایت انسان‌ها فرستاده و برخی از مطالبی که شبان در مناجات خود با خدا بیان می‌کند خدا را موجودی بُتواره و انسانی که موی سرش نیاز به شانه دارد معرفی می‌کند که با خدای خالق آسمان و زمین بسی تفاوت دارد. مشرکین هم خدایانی را قبول داشته برایشان بتهایی تراشیده و به تسبیح و تقدیسشان می‌پرداختند در حالی که خداوند پیامبرانی را ارسال کرد تا مردم را از بافته‌های ذهنی‌شان رهایی بخشیده و با خالق هستی، پیوندشان دهد. بنابر این کاری که موسی(ع) انجام داد وظیفه انبیا بود.

ب) در این داستان، عملکرد موسی(ع) به گونه‌ای توصیف شده است که گویا ارتباط شبان با خدا را خراب کرده است: تو برای وصل کردن آمدی یا برای فصل کردن آمدی در حالی که این شیوه با عصمت پیامبران الهی ناسازگار است و آنها کار هدایت را به بهترین شکل انجام می‌دادند و حتی در جریان حضرت یونس که با ترک اولی، زودتر از زمان مورد انتظار، قوم خود را ترک کرد (نه اینکه ارتباط آنها با خدا را خراب کرده باشد) با مجازات سنگینی مواجه شد.

از: پرسمان قرآن

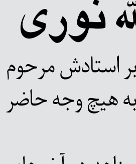

حکایت اهل راز

آخرین لحظات شیخ فضل الله نوری

آقا شیخ مرتضی زاهد به اندازه ای از مصیبت وارد شده بر استادش مرحوم آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری ناراحت بود که از آن به بعد به هیچ وجه حاضر نبود از آن محلی که شیخ را به دار آویختند، عبور کند.

حاج احمد آقای مصلحی می گفت: «آقا شیخ مرتضی زاهد در آخرهای عمرش نیز که او را به کول می گرفتند و به این طرف و آن طرف می بردند، در این وضعیت هم، سفارش و تأکید می کرد که او را به هیچ وجه از این میدانی که آقا شیخ فضل الله را به دار آویختند عبور ندهند. ایشان نقل می کرد که آقا شیخ مرتضی زاهد بر بالای منبر می گفت: بعد از اینکه حاج شیخ فضل الله نوری را شهید کردند، او را در خواب دیدم. از حاج شیخ فضل الله پرسیدم: آقا در آن لحظاتی که می خواستند شما را بر بالای دار ببرند، چه حالی داشتید؟ در آن لحظات بر شما چه گذشت؟ حاج شیخ فضل الله جواب داد: زمانی که می خواستند مرا بر بالای دار ببرند، مشاهده کردم خاتم الانبیاء حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) تشریف آوردند. در دستهای آن حضرت، عمامه ای سبز قرار داشت. حضرت رسول اکرم (ص) در حالی که آن عمامه سبز را بر روی سرم می گذاشتند به من فرمودند: «بگذار تا ابتدا این عمامه سبز را بر روی سرت بگذاریم تا شما با این عمامه سبز بر بالای دار بروی!...»

* کتاب: آقا شیخ مرتضی زاهد، اثر محمدحسن سیف اللهی از انتشارات مسجد مقدس جمکران، صص۶۴ و ۶۵

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

شک در معامله

س) هنگام معامله شک می‌کنیم در اینکه آیا خود فروشنده مالک این کالا است، یا بدون اجازه مالک (یا امید راضی کردن مالک) می‌فروشد، یا شاید این مال دزدی باشد، حکم چنین معامله‌ای چیست؟

ج) معامله صحیح است؛ چون این مال هم اکنون در دست اوست. البته اگر بعداً ثابت شود که مثلاً این مال دزدی بوده، باید از صاحب اصلی آن کسب تکلیف کرد؛ و در صورت عدم اجازه، آن را به او برگرداند و اگر از بین رفته، مثل یا قیمت آن را بازگرداند.

کسب سود در مکان غصبی

س) سود حاصله از فروش طلا و نقره (یا هر کالای دیگر) در جای غصبی و یا مغازه‌ای که شرعاً حق تصرف در آن وجود ندارد، از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج) غصب حرام است ولی سود به دست آمده از فروش طلا و نقره، اشکالی ندارد و غاصب ضامن اجرت المثل محل است.

اطلاع از وزن جنس

س) برای صحت معامله آیا لازم است که مشتری حتماً وزن دقیق طلای خریداری شده را بداند، یا فقط قیمت نهائی را بداند کافی است؟

ج) وزن را هم باید بداند.

کودک نابالغ و اتصال در جماعت

س) در رساله آمده است که «اگر واسطه اتصال در جماعت، کودک نابالغ باشد، چنانچه بدانند نماز او صحیح است، می‌توانند اقتدا کنند و به جماعت نماز بخوانند.» از کجا بدانیم که نماز وی صحیح است؟

ج) همین که به حسب ظاهر افعال و اذکار نماز را درست انجام می‌دهد، کفایت می‌کند.

شبیه‌سازی صوت دیگران توسط هوش مصنوعی

س) صدای اموات با استفاده از هوش مصنوعی، شبیه‌سازی‌شده و گفتارهای جدیدی از آنها تولید می‌شود، آیا این کار، جایز است و یا نیاز به رضایت از اولیای میت دارد؟

ج) اگر تولید آن مفسده داشته باشد یا به میت نسبت داده شود، جایز نیست و رضایت اولیا، اثر ندارد.

فروختن زیورآلات ندیده

س) فروختن زیورآلاتی که فروشنده آن را توصیف کرده ولی مشتری آن را ندیده است، شرعاً چه حکمی دارد؟

ج) معلوم بودن کالای خریداری شده یا با مشاهده است و یا با ذکر اوصافی است که باعث برطرف شدن جهالت مشتری می‌شود.

پرداخت بیعانه در معامله

س)آیا پرداخت بیعانه توسط مشتری نشانه انجام گرفتن معامله است یا اینکه فروشنده می‌تواند با شخصِ دیگری روی همان جنس معامله کند؟

ج) مجرّد پرداخت بیعانه نشانه انجام گرفتن معامله نیست؛ و به طور کلی تا معامله بر وجه صحیح شرعی منعقد نشود، هیچ یک از طرفین نسبت به طرف دیگر از جهت توافق و وعده انجام معامله، حقّی پیدا نمی‌کنند.

قسم خوردن در خرید و فروش

س) آیا قسم خوردن در معامله جایز است؟

ج) کسی که قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد، قسم خوردن او مکروه است؛ و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ است.

**ای کسانی که ایمان آورده‌اید!
اگر خودتان را از (مخالفت فرمان) خدا حفظ کنید،
برای شما جداکننده [حق از باطل] قرار می‌دهد.**

سوره انفال، آیه ۲۹

تقوا، راه رسیدن به علم شهودی

مرتضی مددی

عرفان و کشف و شهود، جاذبه‌ای شگفت دارد. جوانان بیشترین کسانی هستند که خواهان چیزهای شگفت و بدیع هستند. حس کنجکاوی و خطرپذیری، آنان را به سوی ناشناخته‌ها می‌کشاند و در این میان ناشناخته‌هایی که بیرون از دایره تجربه و عقل است از جاذبه بیش تری برخوردار است. امروز در جهان فاقد معنویت و دین داری به ویژه در غرب که از نظر مادی تامین شده هستند، جوانان دنبال چیزهایی هستند که آنان را سیراب کند و چه بهتر از این که در دنیایی گام بردارند که در ناشناخته‌های کامل قرار دارد و هر از گاهی از اخبار شگفت آن به گوش می‌رسد.

در دنیایی که با منطق و حساب و کتاب تفاوت ماهوی دارد و نوعی بی‌منطقی عقلانی بر آن حاکم است، هیجاناتی که اخبار آن برای جوانان پدید می‌آورد موجب شده تا عرفان‌های کاذب بسیاری دکان‌های رنگارنگ خود را بگشایند و خیل مشتاقان جوان را به سوی خود بخوانند. البته شکی نیست که بسیاری از آنان با شکست تلخی مواجه می‌شوند،به گونه‌ای که از هر گونه دین و معنویت برای همیشه خدا حافظی می‌کنند و به همان دنیای بزرگ‌ترها بازمی‌گردند که در آن عیاشی و مادیگرایی و هوس‌های زودگذر جنسی است. نویسنده در این مطلب راه رسیدن به عرفان حقیقی و دستیابی به کشف و شهود را تبیین کرده است.

جهان ناشناخته کشف و شهود

هر چند که روش دانشی غرب، تنها کاشف حقیقت را روش تجربی با دو رویکرد ابطال پذیری و اثبات پذیری می‌داند و دانش تجربی را مساوی با کشف حقیقت و ارزش می‌داند، اما حتی در میان فلاسفه غربی، نقد جدی نسبت به این روش وجود دارد؛ چرا که انسان‌ها همواره در درون خود حقایق دیگری را می‌بینند و می‌شناسند که در چارچوب روش‌های کشف حقیقت آزمایشگاهی و حسی نمی‌گنجد. مواردی که بر خلاف حقیقت تجربی دیده شده به اندازه‌ای است که کسی نمی‌تواند آن را جزو موهومات و خیالات بر شمارد و به انکار واقعیت وجودی آن بپردازد. این‌گونه است که تردید جدی درباره اینکه تمام حقیقت همان واقعیتی است که به وسیله روش تجربی و آزمایشگاهی به دست می‌آید، پدید آمده است. بر اساس آموزه‌های قرآن، علومی که حقایق هستی را شناسایی و تبیین می‌کند، تنها در دانش تجربی خلاصه نمی‌شود، بلکه افزون بر واقعیت‌های خارجی که از طریق حواس و ابزارهای پیشرفته مرتبط با آن کشف شده و می‌شود، واقعیت‌های دیگری هست که انسان از آن آگاهی دارد و نمی‌تواند منکر آن شود. شگفت اینکه علوم تجربی وابسته به چیزی به نام عقل است؛ چرا

دنیا و غرایز طبیعی انسان به شکل هواهای نفسانی او را اسیر می‌کند و قلب و عقلش را غبارآلود کرده و چراغ نورانی فطرت را خاموش می‌کند و فتیله آن را پایین می‌کشد. اینجاست که انسان، با تقوا می‌تواند خود را از شرور نفسانی و همچنین وسوسه‌های ابلیسی نگه دارد. از این رو در آیات قرآن تقوا به معنای خودداری و پرهیز از خبیث و حرام، گام نخست برای حفظ سلامت قلب و عقل شمرده شده است.

که اگر عقل آدمی نباشد، ما حتی علوم تجربی نداشتیم و مانند حیوانات زندگی مشخصی داشتیم که با هیچ تغییر یا کمترین تغییری همراه بود و تمدن بشری یا فرهنگ انسانی وجود نداشت. زنبور عسل به عنوان نمونه در طول چندین هزار سال یا حتی میلیون سال، همین خانه‌های شش ضلعی را برای کندوی خود می‌سازد و هیچ تغییری در آن نداده است. هیچ تجربه جدیدی نیندوخته و یا کمترین تجربه‌ای اندوخته و به نسل‌های بعد به عنوان دانش منتقل کرده است. شاید نظام مهندسی بدن آن، هر از گاهی با توجه به تغییرات بیرونی، کمی تغییر یابد و رفتار جدیدی را در پیش گیرد، ولی این تغییرات چنان نیست که بتوان از آن به دانش یاد کرد. اما انسان‌ها در طول تاریخ کمتر از میلیونی خود چنین تمدن و فرهنگ بزرگ و شگفتی را آفریده و پدید آورده اند؛ زیرا عقل انسانی به تحلیل داده‌هایی می‌پردازد که از طریق حواس کسب می‌کند. عقل از این ظرفیت و استعداد برخوردار است که جزئیات شخصی را به کلیات تبدیل کند. به اینکه میان مشترکات چند چیز به ارزیابی می‌نشینند و مثلا از اشخاصی چون حسن و محسن و علی، عنوان انسان را استخراج می‌کند و وقتی آن را با چند چیز دیگر می‌سنجد و افتراقات آنها را به دست می‌آورد، ضمن حفظ اشتراکات، به افتراقات توجه می‌کند و انواع دیگری را شناسایی می‌کند و سپس با توجه به مشترکات همه اینها، به کلی جنس می‌رسد و می‌گوید که جنس حیوان از جنس گیاه متمایز است؛ چنان‌که در میان جنس حیوان میان انواع گوناگون آن تفاوت‌ها و تمایزاتی وجود دارد. این دانش‌هایی که انسان از جزئیات و قضایای شخصی به دست آورد، به کمک عقل استنباط می‌شود و اگر عقل به این درجه از رشد و بلوغ نرسیده بود چنین دانشی برای انسان نبود. این عقل انسانی است که به تجربیات شخصی معنا و مفهومی دیگر می‌بخشد و آن را تبدیل به دانش می‌کند تا امکان بهره‌برداری از آن در چارچوب نظریه‌ها و قوانین نظری فراهم آید. وقتی انسان چند بار جاذبه را تجربه کرد به قانون جاذبه از طریق عقل پی برده و بر اساس آن می‌کوشد زندگی خود را بهبود دهد. کشف قوانین حاکم بر طبیعت از طریق تجربه حسی و قضایای شخصی و سپس تحلیل آن داده‌های حسی در عقل موجب شده تا دانش‌هایی چون علم فیزیک و شیمی و مانند آن پدید آید و انسان بتواند با تسلط بر طبیعت و تسخیر آن زندگی خود را بهبود بخشد و فرهنگ و تمدن بشری را شکل دهد. البته انسان‌ها گام‌های بلندتری را از طریق عقل برداشتند؛ چرا که اگر علوم تجربی جزو علوم برزخی هستند که یک پا در طبیعت و حس و پایی دیگر در عقل دارد، علوم پایه‌ای نیز شکل گرفته است که تنها منشا انتزاع آن، خارج مادی است ولی به یک معنا باید آن را علوم تجریدی و غیر مادی دانست. این علوم تجریدی همان علوم منطق، فلسفه و ریاضیات و هندسه است که ما به ازای خارجی به یک معنا ندارد هر چند که منشا انتزاع آن خارج است. اینها علوم حقیقی هستند که ریشه در عقل دارند.

در مرتبه دیگر، علوم دیگری است که علوم اعتباری است که برای آن نمی‌توان ما به ازای خارجی شناسایی کرد ولی در زندگی بشر بسیار تاثیرگذار هستند. این علوم نیز دارای خاستگاه عقلانی است. مسائلی چون مالکیت و مانند آن از جمله علوم اعتباری است که زندگی ما را معنا و مفهوم دیگری می‌بخشد. اگر مسئله مالکیت نبود شاید زندگی و تمدن بشری به این شکل در نمی‌آمد.

اینها همه از علوم حسی و مرتبط با آن است هر چند که عقل نقش اساسی در تبیین و تحلیل داده‌های حسی و ایجاد آن دارد؛ اما انسان همواره از دانشی دیگر در خود سراغ می‌گیرد که بیرون از این دایره است. دانش و شناخت انسان به خود در هیچ یک از این علوم دسته‌بندی نمی‌شود. همچنین دانش انسان به درد و لذت و مانند آن نیز بیرون از این دایره است.

اینجاست که دانشمندان قائل به دو دسته دانش یعنی دانش حصولی و دانش حضوری شده‌اند. دانش حضوری همان است که با تعلم و خواندن به دست می‌آید. دانش حضوری که از آن به دانش شهودی، کشفی، لدنی و مانند آن یاد می‌شود، ورای عقل و حس و نوعی شهود قلبی است. از این روست که این دانش را به قلب نسبت می‌دهند و خاستگاه آن را قلب می‌دانند. کشف ناشناخته‌های غیرمادی و بیرون از فضای طبیعت دنیا و ورود به عالم باطن و ملکوت، با قلب امکان‌پذیر است. از این رو لازم است به تصفیه قلب اهتمام ورزید. قلب که در اصطلاح عرفان و شریعت به روح یا نفس انسانی گفته می‌شود به طور فطری به گونه‌ای است که حقایق ملکوتی را درک و به سمت و سوی آن به عنوان حقیقت گرایش دارد و آن را کمال خود می‌داند. از این رو خداوند در آیاتی از جمله آیات ۷ و ۱۰ سوره شمس از آفرینش نیکو و تمام قلب انسانی و درک طبیعی حقایق سخن گفته و می‌فرماید که قلب آدمی خوب و بد و تقوا و فجور را می‌شناسد.

تصفیه قلب برای کشف و شهود

دنیا و غرایز طبیعی انسان به شکل هواهای نفسانی او را اسیر می‌کند و قلب و عقلش را غبارآلود کرده و چراغ نورانی فطرت را خاموش می‌کند و فتیله آن را پایین می‌کشد. اینجاست که انسان، با تقوا می‌تواند خود را از شرور نفسانی و همچنین وسوسه‌های ابلیسی نگه دارد. از این رو در آیات قرآن تقوا به معنای خودداری و پرهیز از خبیث و حرام، گام نخست برای حفظ سلامت قلب و عقل شمرده شده است. خداوند در آیه ۲۰۱ سوره اعراف می‌فرماید که انسانی که تقوا پیشه می‌کند وقتی با هجوم طواف کنندگان شیطانی مواجه می‌شود، به سرعت از آن آگاه می‌شود و چشم دلش باز می‌شود و بد و خوب را تشخیص می‌دهد؛ چرا که تقوا سپر انسان در برابر نفوذ شیاطینی است که در پیرامون آدمی در حال گردش هستند تا راه نفوذی بیابند. پس وقتی انسان خطایی کرد و به خواسته نفسش پاسخ مثبتی داد، آنان راه نفوذ می‌یابند تا با مس کردن و ارزیابی وضعیت، از دیوار محکم و استوار تقوای انسانی نفوذ کنند و به درون دل وارد شوند. در چنین شرایطی تقوا مانند یک دستگاه و نرم‌افزار پیشرفته، سیگنال‌هایی را ارسال می‌کند که شیاطین به دیوار بیرونی نزدیک شده و آن را مس کرده و درحال ارزیابی هستند. اینجاست که دل بیدار می‌شود و با بصیرتی که از خداوند دریافت کرده مسیر درست و حق را تشخیص می‌دهد و در مسیر کمال قرار می‌گیرد.

خداوند در آیه ۲۹ سوره انفال می‌فرماید که انسانی که تقوا پیشه کرده است به قدرت تشخیص حق از باطل به نام فرقان مجهز می‌شود. در حقیقت تقوا موجب می‌شود که نوعی نرم‌افزار در وجودش تقویت شود که به طور طبیعی حق و باطل را از هم جدا می‌کند و قدرت تشخیص او را بالا می‌برد و در مرتبه بالاتر که در آیه ۲۰۱ سوره اعراف بیان شده این توانایی را می‌یابد که نسبت به پیامدها و برآیندهای هر یک از دو عمل خوب و بد آگاه شود و نتایج بد و خوب آن را به چشم دل ببیند و کشف و شهود داشته باشد.

این خود نوعی شهود برای قلب انسانی است که تقوا پیشه کرده است هر چند که به مقام و ملکه متقین نرسیده است و تقوا در همه وجودش رسوخ نکرده است بلکه هنوز ملات وجود تقوایش نرم و آسیب پذیر است. شخص می‌بایست مدتی را در کارگاه و دوره آموزشی تقواسازی بگذراند تا ملات تقوای او محکم و استوار شده و هر راه نفوذی را سد کند.

خداوند در آیه ۲۹ انفال می‌فرماید که انسانی که تقوا پیشه کرده است به قدرت تشخیص حق از باطل مجهز می‌شود. در حقیقت تقوا موجب می‌شود که نوعی نرم‌افزار در وجودش تقویت شود که به طور طبیعی حق و باطل را از هم جدا می‌کند و قدرت تشخیص او را بالا می‌برد و در مرتبه بالاتر که در آیه ۲۰۱ سوره اعراف بیان شده این توانایی را می‌یابد که نسبت به پیامدها و برآیندهای هر یک از دو عمل خوب و بد آگاه شود و نتایج بد و خوب آن را به چشم دل ببیند و کشف و شهود داشته باشد. بنابراین، وظیفه هر انسانی نخست آن است که قلب را در مسیر سلامتی که خداوند برای او مشخص کرده نگه دارد. در حقیقت تقوا به معنای نگه داشتن قلب در مسیر کمال الهی، گام نخست هر انسانی برای کشف و شهود است.

راهکار حقیقی و راستین کشف و شهود، پیمودن راه و روش شریعت به ویژه تقوای کامل است که در آیات گوناگون بیان شده است. کسانی که به کشف و شهود رسیدند از جمله حضرت ابراهیم از همین راه تقوای شریعتمدار بوده است.

تقوا در مرتبه بالاتر همراه با عمل صالح است یعنی تقوا تنها اجتناب و ترک نخواهد بود بلکه همراه با انجام چیزهایی است که از آن به واجبات و مستحبات یاد می‌شود چنان که در مرتبه پایین‌تر تنها به ترک محرمات و سپس به ترک مکروهات محدود بود،ولی در مراتب بالاتر که شرایط بیرونی و درونی و فشارها سخت‌تر و بیشتر است، نیازمند انجام واجبات و مستحباتی است که او را در برابر وسوسه‌های سخت‌تر ابلیس و شیاطین قوی‌تر نگه می‌دارد. از این رو در آیات قرآن از اعمال عبادی خاص به ویژه نماز و زکات، روزه و حج به معنای تقوا و موجبات آن یاد شده است(بقره، آیات ۲ و ۳ ۲۱ و ۱۸۳؛ حج، آیه ۳۷) زیرا در مراتب بالاتر و شرایط سخت‌تر باید آمادگی بیشتری فراهم آید که از طریق تقوای عملی حادث خواهد شد. در گام‌های نخست تقوا، محافظت و صیانت از طهارت قلب تنها با ترک محرمات و سپس با ترک مکروهات شدنی بود ولی وقتی دشمن احساس کند که قلب مؤمنی در حالت تصفیه باقی مانده است با طواف و گردش مدام می‌خواهد تا راه نفوذی بیابد و اینجاست که لازم است که قلب به دیوارهای استوارتری از پولاد واجبات و مستحبات مجهز شود تا راه نفوذ دشمن شیطانی بسته بماند. در این شرایط دریچه‌های قلب، نورانی‌تر و گشاده‌تر خواهد بود و تصویر کامل‌تر و گویاتری از حقایق هستی بر قلب او می‌تابد و کشف و شهود صورت می‌گیرد.

کوتاه سخن آنکه راهکار حقیقی و راستین کشف و شهود، پیمودن راه و روش شریعت به ویژه تقوای کامل است که در آیات گوناگون بیان شده است. کسانی که به کشف و شهود رسیدند از جمله حضرت ابراهیم(انعام، آیه ۷۴) از همین راه تقوای شریعتمدار بوده است. باشد به دور از فریب دکانداران عرفان‌های دروغین در مسیر حقیقت گام برداریم و شگفتی‌های کشف و شهود را در این جا تجربه کنیم.

یک گزارش متفاوت از حال و هوای جامعه!

جواد محدثی

جاده‌های اصلی ایمان، یخبندان است. تردد در بزرگراه «تقوا» به کندی صورت می‌گیرد و گذرگاه‌های مرتفع، لغزنده است. اگر قصد عبور از این مسیرها را دارید، حتماً به زنجیر چرخ تعهد و تقوا مجهز باشید و با احتیاط حرکت کنید و الا خطر سقوط حتمی است.

به نام آن که آب آفرید، تا هدر ندهیم و نعمت هوا بخشید، تا آلوده‌اش نسازیم و زمین داد، تا در آن فساد نکنیم و به آبادانی آن بکوشیم.

اوضاع و احوال جوّی و ارضی، به اختصار از این قرار است: سامانه پرفشار فساد، که از «غرب» وارد میهنمان شده است، بارش‌های پراکنده «اختلاس» و «رانت» در پی داشته و «نزولات بانکی»، موجب آب گرفتگی در معابر دولتی و دخل و خرج مردم شده است.

گرچه طبق تصاویری که ماهواره‌های ملکوت نشان می‌دهد، این جو در فضای کشورمان «پایدار» و «ماندگار» نخواهد بود؛ اما سالمندان، پیش‌کسوتان و کسانی که مشکلات تنفسی و معیشتی و درآمدی دارند و گرفتار قرض و قسط و اجاره‌اند، فعلاً آفتابی نشوند، تا آب‌ها از آسیاب بیفتد و ریزگردهای شایعات فرو بنشیند و هوا صاف‌تر شود.

دیم‌کاران هم سراغ وام و قسط و تسهیلات بانکی و تخصیص بودجه و اعتبار نروند، که هوا پس است و پیش‌بینی دشوار. دریای ارز و دلار هم موّاج است و غیر قابل اطمینان! بیشترین بارش گناه و فساد، در مناطق مرکزی،

گرم‌ترین نقطه در بیست و چهار ساعت گذشته، «بازار داغ شایعات» در جزایر سه‌گانه «طمع»، «تکاثر» و «تزویر» بوده است. سردترین مناطق، سواحل امید و ایمان و بلندی‌های «قانون» گزارش شده است.

شمالی، جنگلی، ساحلی و ارتفاعات و حاشیه رودخانه‌ها و کناره جنگل‌ها گزارش شده است. ذخیره آب و آبرو و اعتبار و اعتماد، در پشت سدّ بعضی مسئولان و رؤسا به پایین ترین میزان خود در چهل و چند سال اخیر رسیده است و کاهش همدلی مردم نگران کننده است. بارش‌های پراکنده شایعات و اخبار بی‌اساس و شیب ملایم مالیات و افزایش و التهاب قیمت‌ها و تورم و گرانی، در روزها و ماه‌های آینده دور از انتظار نیست و شاخص‌های گاهی متناقض، چشم‌انداز نگران کننده‌ای را نشان می‌دهد.

در سال‌های گذشته، وضع هوای پاک فکری نامطلوب بوده و تنفس را بر اقشاری از مردم سخت کرده است.

به‌تدریج بر میزان آلاینده‌های اداری و سیستم‌های نظارت و بازرسی افزوده خواهد شد. ولی این وضع با به‌کارگیری مه‌شکن بصیرت، چندان دوام نخواهد یافت.

جاده‌های اصلی ایمان، یخبندان است. تردد در بزرگراه «تقوا» به کندی صورت می‌گیرد و گذرگاه‌های مرتفع، لغزنده است. اگر قصد عبور از این مسیرها را دارید، حتماً به زنجیر چرخ تعهد و تقوا مجهز باشید و با احتیاط حرکت کنید و الا خطر سقوط حتمی است. آمار و گزارش‌های واصله نشان می‌دهد که معبر پست‌ها و منصب‌ها مین‌گذاری شده است و پیوسته تلفات می‌گیرد.

با ریزش بهمن‌های تزویر، راه صداقت و صراحت تا اطلاع ثانوی مسدود شده و افراد عجول، از مسیرهای قابل دسترسی همچون پارتی، رانت، توصیه، نفوذ و نفاق و چاپلوسی استفاده می‌کنند و به مقصد می‌رسند. اما نگهبانان جاده درباره آنان اعمال قانون خواهند کرد تا به مرحله «بازدارندگی» برسند.

دوربین‌های مداربسته و کنترل نامحسوس را دست کم نگیرید. جاده‌های ترانزیتی «واردات غیرضروری» مرتب آسفالت می‌شود، در حالی که دست‌اندازهای بوروکراسی، خودروهای «تولید ملی» و «محصولات داخلی» را پنچر کرده است و کشف اختلاس‌های صدها میلیاردی، از سستی مرزهای نظارت خبر می‌دهد و برخی از تابلوها و علائم حذف شده یا عوضی نصب گشته و مخدوش است.

هوای ادارات، کمی تا قسمتی ابری است. در مناطقی از کشور، ریزگردهای تهمت و افترا، سبب کاهش دید گشته و به «آمارهای غیر واقعی» جلوی دید جاده‌ها را گرفته و «واقعیات» پشت ابرهای «ادعا» پنهان مانده است. «غبار سیاسی‌کاری»، در کلان‌شهرها به خصوص در مرکز، مردم را به استفاده از ماسک‌های «ضد فتنه» مجبور ساخته و چاره‌ای هم نیست، ولی تأثیر آن اندک بوده است.

سواحل دریای اخلاق و کرانه‌های صداقت، ناآرام پیش‌بینی می‌شود.

گرم‌ترین نقطه در بیست و چهار ساعت گذشته، «بازار داغ شایعات» در جزایر سه‌گانه «طمع»، «تکاثر» و «تزویر» بوده است. سردترین مناطق، سواحل امید و ایمان و بلندی‌های «قانون» گزارش شده است.

البته «زمستان تخریب» می‌گذرد.

ولی روسیاهی سیاسی برای ذغال‌های حزبی و جناحی باقی می‌ماند. گرچه زباله‌های «فساد اداری»، مشام همه را آزار می‌دهد، ولی عطر «خدمت خالصانه»، هوا را تلطیف می‌کند و ریه‌های جانبازان شیمیایی حال می‌آید.

ساخت و سازهای غیرمجاز در حاشیه بزرگراه‌های «ثروت‌اندوزی» و جاده‌های فرعیِ «احتکار» جلوی وزش نسیم قناعت را گرفته است.

ساخت و پاخت‌های سیاسی و اداری هم، کار نیروهای انتظامی و قضائی را با دشواری مواجه کرده است. «پدیده»هایی که روی «گسل سهام» ساخته می‌شود، نشست خواهد کرد. به هر حال، هوای انقلاب در «وضعیت هشدار» قرار دارد و دهک‌های انقلابی و ایثار را تهدید می‌کند. اما انتظار می‌رود «اصلاح بدنه اداری» و رساندن هوای پاک و دور از ریب و ریا از کریدور قانون به ریه ریاستمندان، اوضاع جوی را تغییر دهد و «این کار شدنی است!» از تک تک هموطنان درخواست می‌شود در حفظ محیط زیست انقلاب و توسعه مساحت قانون بکوشند، تا آب و هوای کشور بدتر از این نشود. بالأخره آدمی به امید زنده است!

البته امروز هم با حضور بموقع نیروهای مردمی مثل چهار دهه گذشته، راه‌های بسته شده گشوده می‌شود.

جاده انقلاب، بن‌بست نیست. بارش‌های متناوب آگاهی (چه در فضای حقیقی چه مجازی) کف‌های روی آب و

سامانه پرفشار فساد، که از «غرب» وارد میهنمان شده است، بارش‌های پراکنده «اختلاس» و «رانت» در پی داشته و «نزولات بانکی» موجب آب‌گرفتگی در معابر دولتی و دخل و خرج مردم شده است.

غبارهای نشسته بر سیمای نظام را از بین می‌برد و نیازی به «باران مصنوعی» نیست.

راستی... «طرح امر به معروف و نهی از منکر» به کجا رسید؟ و «لایحه حجاب و عفاف» چه شد؟

در بخش بعدی اخبار، به اطلاع شما خواهد رسید... روز خوش!

از: پاسدار اسلام شماره۴۹۳-۴۹۴

چراغ راه

اگر عالم ذر نبود کسی پروردگارش را نمی‌شناخت

سأل زراره عن الباقر(ع) فی آیه میثاق؟ قال: اخرج من ظهر آدم ذریته الی یوم القیمه فخرجوا کالذر، فعرفهم و اراهم نفسه و لولا ذلک لم یعرف احد ربه».

زراره می‌گوید: از امام باقر(ع) درباره آیه میثاق(ذر) پرسیدم: حضرت فرمود: خداوند فرزندان آدم را تا روز قیامت از صلب او بیرون آورد. آنها به صورت ذرات کوچکی خارج شدند، پس خود را به آنان نمایاند و شناساند که اگر این واقعه رخ نمی‌داد، کسی پروردگارش را نمی‌شناخت.(۱)

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۳

حکایت خوبان

گفت‌وگوی خداوند با همه انسان‌ها در عالم ذر

شخصی از امام علی(ع) در مورد وجود کسی که خداوند پیش از حضرت موسی کلیم‌الله(ع) با او سخن گفته باشد، سوال کرد؟ حضرت فرمود: خداوند با تمام خلقتش سخن گفته است. چه مومن و چه فاسق و همه به ندای الهی جواب داده‌اند. این فرمایش امام موجب تعجب سائل شد و دوباره از کیفیت آن سوال کرد؟ امام باز در جواب او فرمود: آیا تا به حال در قرآن آیه «و اذ اخذ ربک» را نخوانده‌ای؟ همانا این مردم با قدرت خداوند کلام الهی را شنیدند و جواب دادند، کما اینکه تو می‌شنوی و سپس به ربوبیت خداوند گواهی دادند.»(۱)

۱-تفسیرالمیزان، ذیل آیه ۱۷۲، سوره اعراف

پرسش و پاسخ

چیستی پیمان عالم ذر (۲)

پرسش:
عالم ذر چیست و در این عالم چه پیمانی و چگونه از تمامی انسان‌های روی این کره خاکی گرفته شده است؟
پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سوال به مباحثی همچون جایگاه و اهمیت بحث، مفهوم ذر، دیدگاه‌ها و نظرات درباره عالم ذر شامل: ۱- دیدگاه ذرات ۲- دیدگاه عالم استعدادها ۳- دیدگاه تمثیلی یا سمبلیک پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

۴- دیدگاه بیان واقع نه تمثیل

مراد از آیه شریفه ذر بیان واقعیت خارجی است، نه اینکه تمثیل باشد. زیرا خدای متعال با لسان عقل و وحی و با زبان انبیاء از انسان میثاق گرفته، و در واقع موطن وحی و رسالت همان موطن اخذ میثاق است. یعنی در برابر درک عقلی که حجت باطنی خدا است و مطابق با محتوای وحی که حجت ظاهری خدا است، خدا از مردم پیمان گرفت که معارف دین را بپذیرند، چنانکه در سوره یس آیه ۶۰ آمده است: «الم اعهد الیکم یا بنی‌آدم ان لاتعبدوا الشیطان» ای فرزندان آدم! آیا من به وسیله وحی و رسالت از شما پیمان نگرفتم که شیطان را نپرستید؟ در قیامت هم خداوند به انسان‌ها می‌فرماید: من با دو حجت عقل و نقل، ربوبیت خود و عبودیت تو را تبیین کردم، دیگر نمی‌توانید در آن روز بگویید: ما از توحید و سایر معارف دین غافل و یا وارث شرک نیاکانمان بودیم. زیرا عقل از درون و انبیاء از بیرون، ربوبیت الله و عبودیت شما را، به گونه‌ای که شرایط مقتضی تام بوده و هرگونه مانعی از بین رفته باشد را تثبیت کرده‌اند.

۵- دیدگاه علامه طباطبایی(ره)

علامه طباطبایی(ره) می‌فرماید که آیه ذر اشاره می‌کند به تفصیل حقیقی که در آیات دیگر به طور اجمال به آن اشاره شده است، و آن حقیقت یک نشأت انسانی است که سابق بر نشأت دنیایی او است.

در این نشأت است که خداوند در آن بین افراد نوع انسان، تفرقه و تمایز قرار داده، و هر یک از ایشان را بر نفس خود شاهد گرفته است که «الست بربکم» آیا من پروردگار شما نیستم؟ قالوا بلی. گفتند: آری. بر این معنای آیه شریفه، آن اشکالاتی که بر کلام متبتین عالم ذر وارد می‌شد، وارد نمی‌شود، آنان از آیه و روایات، عالم ذری فهمیده بودند که تقدم زمانی بر این عالم دارد. لکن در معنایی که ما از آیه شریفه و از سایر آیات فهمیدیم، تقدم زمانی نیست، نشأتی است که بر حسب زمان هیچ انفکاک و جدایی از نشأت دنیوی ندارد، بلکه با آن و محیط به آن است، و تقدمی که بر آن دارد مانند تقدم «کن» بر «فیکون» است.

بر طبق روایات نیز آیه شریفه دلالت بر اصل تحقق این نشأت انسانی و بعضی دیگر دارد که خداوند برای آدم از این نشأت انسانی پرده‌برداری نموده، و ملکوت عالم انسانی و اشهاد و اخذ میثاقی را که در آن واقع شده، به وی نشان داده، همان‌طوری که ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم(ع) نشان داده است.(المیزان، ج۸، ص ۴۱۸)

به عبارت دیگر مقصود آیه جنبه ملکوتی انسان‌ها است.

یعنی جای شهود و اشهاد و موطن میثاق ملکوت انسان‌ها است. زیرا با توجه به ظاهر آیه که فرمود: «و اذ اخذ» یعنی «اذکر» به یاد بیاور آن موطنی را که خدای سبحان از فرزندان بنی‌آدم میثاق گرفت، استفاده می‌شود که **اولا:** قبل از این موطن ظاهری محسوس، موطن دیگری وجود داشت که در آن موطن همگان میثاق سپردند که خدای متعال رب است و انسان‌ها عبدند.

ثانیا: صحنه اخذ میثاق، مقدم بر نشئه حی و طبیعت است. به عبارت روشن‌تر: انسان دارای دو جنبه و دو موطن وجودی است، و این دو موطن متباین همدیگر نیستند، بلکه متحدند، گرچه واحد نیستند. یعنی آن دو موطن با هم هستند ولی یک چیز نیستند، و این دو موطن، یکی موطن ملک است، و دیگری موطن ملکوت.

و موطن ملکوت مقدم بر مطون ملک است و تقدم آن تقدم زمانی نیست، زیرا ملکوت از محور زمان خارج است، و انسان در موطن ملکوت خدا را به عنوان رب و خویشتن را به عنوان عبد مشاهده کرده است. زیرا نشئه ملکوت مصون از حجاب است و لذا حقیقت در آن موطن روشن است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مجموع دیدگاه‌های ارائه شده، درباره کم و کیف عالم ذر توضیح و بیان روشنی وجود ندارد. عالم ذر، یکی از نظرات ارائه‌شده درباره عالم میثاقی است که دو آیه شریفه مطرح شده است، و مفسران هرکدام به نوعی درباره عالم ذر نظر داده‌اند.

در کل می‌توان گفت: «عالم ذر» یا «عالم الست» میثاقی است که خداوند از بندگانش برای عبودیت و الوهیت خود گرفته و می‌تواند همان توحید فطری باشد که در همگان وجود دارد.

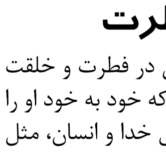

سلوک عارفانه

اثبات خدا از راه فطرت

احساس وجود خدا در انسان هست، یعنی در فطرت و خلقت هرکسی یک احساس و تمایلی وجود دارد که خود به خود او را به سوی خدا می‌کشاند، از این جهت مثل خدا و انسان، مثل مغناطیس و آهن است.(۱)

۱- مجموعه آثار شهید مطهری(ره)، ج ۴، ص ۴۰